**باسمه تعالی**

**جایگاه پرفراز و بی نشیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد اروپاییان و ظرفیت تمدنی آن**

ارائه شده در کارگاه "تبیین فراز و فرود جایگاه رسول الله ص از منظر اسلام‌شناسان اروپایی" **ـ اصفهان،**  15 شهریور 1395

**دکتر محسن الویری**

**عضو هیأت علمی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام**

وظیفه خود می­دانم که ابتدا از دست­اندرکاران برگزاری این نشست و کارگاه به ویژه همکاران محترم گروه تاریخ دانشگاه اصفهان و به صورت مشخص استاد گرامی جناب آقای دکتر منتظر القائم تشکر کنم و نیز تشکر ویژه خود را به میهمان عزیزمان جناب آقای دکتر جان تولن John Tolan تقدیم دارم.

سخن گفتن از جایگاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نزد اروپاییان که به باور ما مسلمانان آخرین پیامبر خدا در زمین است سخن گفتن از یک موضوع تاریخی و حتی اجتماعی نیست، بلکه سخن گفتن از یک موضوع هویتی و بیناتمدنی است و بسیاری از مسائل اصلی شرق اسلامی و غرب مسیحی و حتی سکولار در پرتو این موضوع قابل بررسی است، بنا بر این رویکرد حاکم بر سخنان من بیش از آن که یک رویکرد تاریخی محض باشد، رویکرد اجتماعی و تمدنی است.

پیش از ورود به بحث لازم می­دانم که یادآوری کنم من از تعبیر پیامبر اسلام استفاده نمی­کنم. این اصطلاح که اتفاقا از سوی مستشرقان به کار رفته و تحت تأثیر آنها نزد ما هم رواج یافته است نسبت به مبدأ رسالت پیامبر ساکت است و به الهی بودن رسالت پیامبر اشاره نمی­کند و استفاده از آن در فرهنگ اسلامی ما هم سابقه ندارد، واژه دینی در این زمینه رسول الله است که تصریح دارد این رسالت منشأ الهی دارد.

لازم می­دانم برای این که دیدگاه مورد نظر خود را بیان کنم، ابتدا گزارشی تاریخی از نگاه اروپاییان به پیامبر بیان کنم.

قدیمترین گزارشها در باره نگاه اروپاییان به پیامبر که بازمانده از قرنهای نهم و دهم میلادی و دارای خاستگاهی دینی است، بدترین کینه­توزی­ها نسبت به پیامبر را حکایت می­کند. ورود مسلمانان به اروپا در قرن نهم میلادی هر چند با اقدامات عمرانی و علمی و فرهنگی بسیاری همراه بود و عامة مردم را هم عرب­زده (موزارب) کرده بود، ولی کلیسای کاتولیک که موقعیت پیشین خود از دست رفته می­دید بنای ناهمدلی گذاشت و کشیشان شهادت­طلب در نیمه قرن نهم میلادی با دشنام به پیامبر در معابر عمومی شهر قرطبه در پی آن بودند که حکم قتل که در فقه اسلامی برای دشنام دهندگان به پیامبر تعیین شده است بر آنها جاری شود و خون آنها دستمایة کلیسا برای مظلوم­نمایی و برانگیختن توده مردم علیه مسلمانان شود. سیل ترجمه آثار برگزیده علمی مسلمانان در رشته­های مختلف به ویژه طب و ریاضیات و نجوم در ایتالیا و اسپانیا و سیسیل در قرن یازدهم میلادی نتوانست کلیسا را بر سر مهر آورد و در حالی که دراین مدت در مرکز و غرب اروپا شاید تنها یک بار نام پیامبر برده شده بود، نخستین جنگ صلیبی با سپاهیانی ناآشنا با پیامبر از همین مناطق اروپای مرکزی و غربی در اواخر قرن یازدهم یعنی در سال 1096 م. آغاز شد و به مدت دو قرن تا سال 1291 م. ادامه یافت.

جنگ صلیبی شمشیری نمادین بود که زخم دشمنی کهنه کلیسای کاتولیک را بر پیکر مسلمانان می­نهاد. در ایام جنگهای صلیبی ترجمه­ای تحریف شده و نادرست از قرآن در سال 1143 م. آکنده از بدگویی از پیامبر بود و همین ترجمه تأثیر زیادی در ذهنیت اروپاییان در باره پیامبر داشت. مجموعه تولدو که آن هم در نیمه قرن دوازدهم تدوین یافت دارای بخشهایی مرتبط با پیامبر بود که هم در بخش نسب پیامبر و هم در بخش آیین پیامبر انبوهی از خرافه­ها و گزافه­ها و افسانه­ها را در بر می­گرفت. از یاد نباید برد که همزمان با این نگاه و اقدام خصمانه در مرکز و غرب اروپا ترجمه آثار علمی مسلمانان به زبانهای لاتین و نیز تأسیس مدارس و مراکز علمی ادامه داشت. جنگهای صلیبی موجب شد نام پیامبر هر چند همراه با بدبینی و بدگویی و با این تلقی نادرست که پیامبر دشمن مسیح است در اروپا بر سر زبانها بیافتد.

ناکامی مسیحیان در جنگهای صلیبی سبب شد تیغ شمشیر عناد آنها هر چند ناخواسته کٌند شود و به دنبال روشهای علمی و فرهنگی برای از صحنه به در کردن پیامبر و اسلام برآیند. مصوبه مجمع وین در سال 1311 م. برای راه­اندازی کرسیهای آموزش زبانهای شرقی به ویژه عربی نشان داد که کلیسای کاتولیک بر آن است که لباس کینه­توزی را از تن شمشیر بیرون آورد و آن را بر تن قلم کند و بی­مهری­ها نسبت به پیامبر رنگ و بوی فرهنگی بیابد. تحولاتی دیگر در خلال قرنهای چهاردهم تا شانزدهم میلادی در غرب مانند رنسانس، انتقال دست­نوشته­های اسلامی به غرب، ادامه ترجمه آثار علمی، تأسیس مراکز علمی، پیدایش صنعت چاپ، و پیدایش پروتستانتیسم سبب شد نخستین نوشته­های ملایم در باره پیامبر هم در اواخر همین دوره نگاشته شود. گیوم پوستل Guillaum Postel که اتفاقا فرانسوی است و در سال 1510 تا 1581 م. می­زیست و درسال 1537 برای خرید و گردآوری نسخ خطی به دیار عثمانی­ها سفر کرده بود و ظاهرا نخستین کتاب قواعد زبان عربی به زبان فرانسه را هم همو نوشته است، نخستین کسی بود که "افسانه­های شرم­آور پیشین در بارة زندگی پیامبر" را رد کرد.

آشنایی بیشتر اروپاییان با شرق مسلمان در قرنهای هفدهم و هجدهم همزمان با گسترش روشنگری در غرب و گسترش پدیده سفرها و سفرنامه­نویسی­ها، اهتمام جدی اروپاییان به فراگیری زبان عربی، آسان شدن دسترسی آنها به منابع مکتوب مسلمانان، کاهش خطر عثمانی­ها، و جدا شدن مطالعات مربوط به اسلام و پیامبر از کلیسا هر چند راه سیطره نهادهای سیاسی و استعماری بر این مطالعات را هموار ساخت، ولی زمینه تحولی بزرگ را هم فراهم آورد که نگاهی مثبت­تر از قبل نسبت به پیامبر را ترسیم کرد. اکنون غربیها پذیرفته بودند که امکان از بین بردن مسلمانان و یا مسیحی کردن آنها و یا بدبین کردن آنها نسبت به پیامبر وجود ندارد. در بین آثار متعددی که در این دو قرن منتشر شد، من کتاب "محمد شیاد نیست" که آن را با نام "در دفاع از پیامبر" هم یاد می­کنند و از سوی نویسنده­ای نامعلوم در سال 1720 م. منتشر شد یک نمونة عالی می­شمرم.

همچنین لازم می­دانم به احترام میهمان فرانسوی امروزمان از کتاب هنری دوبولیان وی­یر Henri de Boulainvilliers (1722م.) یاد کنم که کتابی با نام "زندگانی محمد" نوشت و در آن به برخی تهمتها نسبت به پیامبر پاسخ داد و حتی پیامبر را یک قهرمان معرفی کرد. نمی­توان از این چرخش تدریجی در غرب سخن گفت و از فرانسوا ماری ولتر **François-Marie Voltaire** (1778م.) نام نبرد. وی که ابتدا موضعی سخت منتقدانه نسبت به پیامبر داشت، در اواخر عمر خود به جایی رسید که نه تنها پیامبر را دیگر جاعل و دروغگو نمی­دانست بلکه وی را آورنده بزرگترین دین و پدیدآورندة بزرگترین انقلاب روی زمین می­شمرد و حتی گفته می­شود در جزوه­ای که به مثابة وصیتنامه اوست گفته است که من در حق محمد بسیار بد کردم.

ورود ناپلئون بناپارت که از قضا او هم فرانسوی است در سال 1798 م. تقریبا یک دهه پس از انقلاب کبیر فرانسه به مصر فرصت دسترسی مستقیم غربیها به منابع اصلی مسلمانان را بیشتر از قبل کرد. شاید به همین دلیل و نیز به دلیل تشکیل کتابخانه­های بزرگ در اروپا با منابعی که از سرزمینهای اسلامی به آنجا برده شده بود، در خلال قرنهای نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، کتابهایی که نشانه­های اعتراف به عظمت پیامبر در آن به چشم می­خورد بیش از پیش تدوین و انتشار یافت. حضور ناپلئون و به دنبال او دیگر کشورهای اروپایی در سرزمینهای شرق اسلامی از نظر قاطبة مسلمانان دوران ستم غربیها به شرقیهای مسلمان بود که خدمات زیادی به اروپا کرده بودند و من هم همین باور را دارم ولی اکنون نمی­خواهم از تلخیهای آن دوران سخن بگویم، بلکه می­خواهم در نگاهی منصفانه و واقع­گرایانه بگویم که نیاز دولتمردان غربی برای بهره­برداری هر چه بیشتر آسیا و افریقا آنها را به سوی تحقیقاتی سوق داد که یکی از پیامدهای آن شناخت دقیق­تر شرق مسلمان از سوی غربیها بود. از تأثیر رمانتیسم و اثرپذیری معنوی از شرق در تعدیل نگاه اروپاییان هم نباید چشم پوشید. از شمار قابل توجهی کتاب منصفانه در باره پیامبر در این دوره می­توان نام برد که از جملة آنها دو کتاب زیر نزد ما ایرانیان شناخته شده­تر است، عذر تقصیر به پیشگاه پیامبر نوشتة واشنگتن اروینگ (1859 م.) و فصل مربوط به پیامبر در کتاب قهرمانان نوشته توماس کارلایل (1881 م.). دیگر نمونه­هایی که در این زمینه می­توان نام برد به یقین بیش از ده مورد است.

باید باز تأکید کنم که تعدیل نگاه مستشرقان نسبت به قبل به معنی خالی بودن آن از اشتباهها و کژفهمی­ها و حتی بداخلاقیها نیست. اگر شرق­شناسی و اسلام­شناسی و پیامبر شناسی تا پیش از رنسانس متأثر از کلیسا بود پس از رنسانس تا نیمه قرن بیستم از نهادهای سیاسی و حکومتی اثر می­پذیرفت ولی می­توان گفت که پس از جنگ جهانی دوم و از نیمه دوم قرن بیستم به این سو نقش نهادهای دینی و سیاسی کمرنگ تر شد و دوره تقویت انگیزه­های علمی و حقیقت­جویانه آغاز شد.

پایان دورة استعمار کهن، مطالعات دین­شناسی نوین، حضور مسلمانان در مراکز علمی و شرق­پژوهی غرب، تنوع شاخه­های شرق­شناسی و تخصصی شدن مطالعات مربوط به پیامبر از جمله عوامل مؤثر در این رویکرد بود که سب شد آثاری ارزشمند و منصفانه برای شناخت پیامبر پدید آید.. مدخل "محمد" در دائره المعارف اسلام و کتابهایی مانند زندگی محمد life of Muhammad نوشته مارتین لینگر Martin Lings که چاپ اول آن در سال 1983 م. منتشر شد تنها دو نمونه از دهها نمونه­ای است که می­توان در این زمینه نام برد.

با آغاز قرن بیست و یکم و به دنبال رویداد یازدهم سپتامبر 2001 م. درحالی که رسانه­های وابسته به نظام سلطه همچنان مایل به زنده نگاه داشتن نگاه منفی به پیامبر هستند، چهره جذاب پیامبر همچنان و در روندی فزاینده در محافل علمی و نخبگانی، افراد بیشتری را به خود جذب می­کند. اگر به عنوان شاهد مثال برای رویکرد اول چند مورد معدود مانند کاریکاتور اهانت­آمیز روزنامه دانمارکی را بتوان نام برد برای رویکرد دوم دهها مثال به آسانی می­توان ذکر کرد و یک مراجعه ساده به پایگاههای اطلاع­رسانی این مدعا را ثابت می­کند.

بنا بر این و در نگاهی کلی، می­توان گفت در هزاره­ای که گذشت، پیامبر نزد اروپاییان همواره جایگاهی رو به فراز داشته و این جایگاه هیچگاه آهنگ نشیب به خود نگرفته است. هر چه زمان گذشته است کینه­ها رنگ باخته و کنجکاوی و انصاف و محبت سینه­ها را پر کرده است.

هر چند برخی بر این باورند که غرب غرب است و شرق شرق و این دو هر کدام راه خود را می­روند و هیچگاه به هم نمی­رسند، شاید شواهد زیادی درستی این سخن را تأیید کند، و افراد زیادی چه در شرق و چه در غرب به استناد پیشینة ناسازگاری بین غرب و شرق آینده را هم صحنة ستیز غرب و شرق بدانند، ولی باید صادقانه اعتراف کرد که سرشت حقیقت­جوی انسان چه در شرق باشد و چه در غرب در برابر سرمایه­هایی که خداوند در اختیار بشر قرار داده فروتنانه تعظیم می­کند و ما اکنون شاهدیم که بیشتر نخبگان غربی پس از یک هزاره به این باور رسیده­اند که پیامبر یک سرمایه الهی برای همه بشریت است و باید از او و اندیشه­های او و دینی که خداوند از طریق او بر بشر عرضه کرده است، بهره گرفت.

این باور غربیها بزرگترین فرصت برای گفتگوی اسلام و غرب در یک قاب واحد را فراهم کرده است؛ گفتگویی که اگر به درستی ادامه یابد فارغ از این که جوهرة تمدن غرب را مسیحی بشمریم یا سکولار، می­تواند اسلام­هراسی را به اسلام­ستایی بدل کند و ظرفیتی بزرگ برای حفظ دستاوردهای تمدنی بشر و تبدیل آن به تمدنی والاتر پدید آورد، گفتگویی که نبرد تمدنی غرب و شرق را به پیوند تمدنی غرب و شرق می­تواند بدل کند، گفتگویی که می­تواند به بازآرایی همه سرمایه­های تمدنی غرب در پرتو تعالیم پیامبر بیانجامد.

روابط فرهنگ­محور شرق اسلامی و غرب که در قالب همین گفتگوها شکل می­گیرد، چه بسا بتواند روابط سیاسی را هم از خود متأثر کند این وظیفه بیش از همه بر دوش دانشگاهیان و پژوهشگران است که فضای این گفتگو را فراهم کنند و برای حفظ آن بکوشند.